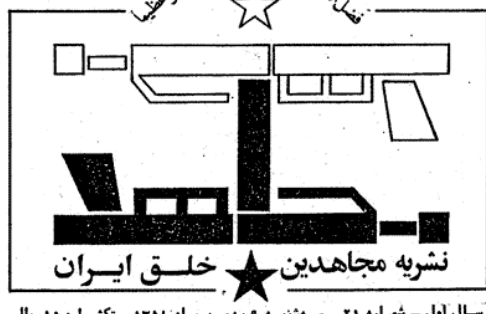


چه کسانی از نام مهدی رضایی وحشت دارند؟

بعد از بستری شدن امام در بیمارستان قلب مهدی رضایی که قلب خلقان را بر اثر اندوه کرد، اطلاعات و اعلامیه‌های طرف‌نویز انقلاب و پزشکان معالج منتشر شد که در همه آنها بیمارستان قلب مهدی رضایی تنها "بیمارستان قلب" نامیده شده بود.



تقریباً در صفحه ۱۳ سال اول - شماره ۲۱ - شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۵ ربال

تلاعی سازمان مجاهدین خلق ایران درباره: شهادت یکی از هواداران سازمان بدست او باش چماقدار و هشتمین سالروز شهادت مجاهد شهید احمد رضایی

آزمایش پیروزمند میلیشیادار نمایش خصائل انقلابی و مردمی

آزبان، پس از قیام هم ادامه داشت و در همه زمینه‌ها در ارتباط با سازمان های انقلابی و پابندی آنها در همه درگیریها و برخوردهای سیاسی، موضع گیر بود... شرکت خالی داشتند. هر کجا حرکت مردمی و خلقی بود، هر کجا که سازمانهای انقلابی نیروها را به تظاهرات و تظاهرات و تلاش و کوشش انقلابی فرا میخواندند، سبیل مطیعی از این بیستارزان جوان و سخنگوی شناسا بحرت در می‌آمد: نیروهای که همچون خون تازه‌ای که در رگهای انقلاب ریخته شود، جان تازه‌ای به سایر نیروها می‌بخشد. انقلابیون جوانی که فردا را از آن خود می‌دانند و در حراست سیرت خواران تازه خلق مرصه را بر سیرت خواران تازه رسیده تنگ کرده‌اند.

نسل انقلابی این سنین پیروزه دانش‌پوزان چه قبل از قیام و چه پس از آن، وفاداری عویض ناپذیرشان را برای انقلاب بخوبی نشان داده‌اند. بیاد می‌آوریم که در کنگرهای جنگ چریکی شهری در شرایطی که در دوران مبارک شاه کوچه به کوچه بدنبال انقلابیون و در کمن شکار آنها بودند، دانش‌پوزان مبارز اعلامیه سازمانهای انقلابی را در کیف و جیب خود مخفیانه از کلاس و مدرسه می‌پوشیدند و به خانه می‌پوشیدند. در جامه‌های کلاس و لای کتاهای هتلاک‌سپاهیان قرار می‌دادند و در دل تیرگی و تاریکی دست در دست بیستارزان انقلابی

آیا توقع رعایت حداقل حرمت قلم و شرافت روزنامه نگاری هم از یک روزنامه زیبا نیست؟

با آغوش باز از آن استقبال خواهد کرد، اما بلافاصله بعد از آن مقدمه و نقل چند سطر از سخنان امام خمینی بکاربرد سخن از بندگی بیان می‌آید که کاردار سفارت آمریکا لیکن نگارگری کرده است. از این گزارش آمده است که حزب جمهوری اسلامی دشمن دیرینه آمریکا است...

هنوز مداهای و فراداهای بیشتافته خلق قهرمانان مینوی بر پشته‌های افتخارگویی گذشته دانشجوین پیروخط امام در گوشه‌های خشن افکن است. این پشته‌هایی، یک اثر ظهیری و صنعتی نیست، بلکه خواست معنویت است که از بدن و روانی درک انقلابی خلق میجوید. خلق قهرمانی که شجاعت، سیدانها و خیابانها ریخت، و در مقابل تانک و مسلسل مزدوران رژیم دیکتاتوری قدرافرادت، پیغام‌شیدا و انقلاب این خلق مبارزه همسانه با سطله جینی امپریالیسم آمریکا بود. اما متأسفانه سوه چنان تازه از گرد راه رسیده و سازشکاران محافظه کار سیرت پرغون شدائی شدند که قبل از هرچیز مایشان را در میان رگبارهای متوالی شانه و روزانه سلسلهای آمریکائی فریاد کردموندند.

در صفحات دیگر:

- شیوه تمهیدگزار شروستائی
- تاریخچه ضد اطلاعات
- مناجات
- به گجای نگر (شعر)
- دردهای یک درجه دار
- نیروی هوایی
- نامه یکی از اعضا سابق گروه میثمی به لطف‌الله میثمی

در اینهم شک نیست که اگر حرمت کلمات امام و آثار گسترده عاقلی آن نبود میلیونها تن دیگر نیز در سراسر کشور در انتخابات شرکت نمی‌کردند چرا که گاندیدای مورد نظرشان را محذوف یافته بودند.

مشروعیت انقلابی انتخابات؟

در صورت عدم حذف گاندیدای مجاهدین نه تنها انتخابات قطعاً دو مرحله‌ای میشد بلکه رقابت نهایی نیز بسیار فرسوده و سخت می‌نمود.

معلوم میشود که گروههای فشار مخالف با مجاهدین، بیش از آنکه در مورد رابطه با آمریکا و امثال آن حساس باشند، در مورد مجاهدین حساسند. معلوم میشود که آنها دروغ میگویند و برخلاف امام دشمن اصلی را نه آمریکا بلکه مجاهدین می‌دانند.

گمان نمی‌رود کسی در این حقیقت تردید کند که اگر گاندیدای انقلابی از دور انتخابات ریاست جمهوری حذف نمی‌شدند صحنه سیاسی چه در انتخابات و چه بعد از آن با کیفیت کاملاً متفاوت مواجه بود. بخوبی که خود گروههای مختلف فشار هم که امام را سرانجام وارد به دخالت در امر ملاحظه کردند متفرق بوده و هستند که در صورت عدم حذف گاندیدای مجاهدین انتخابات قطعاً دو مرحله‌ای می‌شد. به ویژه که وجود او در لیست گاندیداهای تسلیل هگانی مردم را به شرکت در انتخابات، آگاهانه تر و آزادانه تر می‌کرد.

اگر ریگی در کفشان نیست چرا اعضاء فرقان را سری محاکمه می‌کنید؟

بعد از پیروزی انقلاب نیروهای وابسته‌گرا که از او پیروی حرکت فاشیست-فاشیستی و انقلابی خلق ناراضی بودند تلاش را در جهت به انحراف کشیدن مبارزه از مسیر اصلی آن و هدایت آن به گور راههای فرعی آغاز کردند. در این مسیر ارتجاع جاده صاف کن لیبرال‌ها نقش اصلی را بعهده داشته تا زمینه‌ساز با امپریالیسم را همراه با لیبرالها فراهم ساخته و آب رفته از جوی را مجدداً به مسیر اصلی بازگردانند. لذا با تمام امکاناتی که از قبیل نصب دست‌آورد های خون شهدا کسب کرده بودند تلاش وسیعی را در جهت ابزارلسون نیروهای اصل و

ایدئولوژی: (نست‌اعز)

علی نگران سرنوشت خلق و انقلاب دور شدن از قطب نیروهای حق طلب و انقلابی، لا جرم نزدیکی به قطب ارتجاع و ضد خلق را در پی خواهد داشت.

بقیه هر یک از حرکت مکتبی عظیم و کثودن راه رستگاری خلق بودند. وقتی مردم مبارزات خلقی هواره می‌شدند و در خارج باج و سرگردانی می‌شدند و فقر و محرومیت را از دست میدهند فقر بیشتر جامعه گمراهی و ارتجاع سرگردان بودند. آری در آن شرایط جز علی و باران شهادت پدید نمی‌آید که در صحنه نبود. این گروه کوچک دست اندر

ایمان بر دوش ما گذاشته است یعنی مکتب ما پرده از چهره کره و کشف آمریکای جنایتکار که در قول امام تمام مصادیق و بدبختیهای ما از آمریکا سر برداریم و نشان دشمن که چگونه آمریکا با نفوذ کردن و با توطئه‌چینی سعی دارد انقلاب ما را محرف کند. بخت چنین هدایی از نظر انقلابی راستین و دردمندی تقدس خواهد بود.

ایده‌های یکدیگر را با انواع و اقسام توطئه‌ها، مارکها، تمسبات و حمله‌ها سعی کردند که چهره زومنده و انقلابی آنها را در پیش برها و ابهام نگهدارند و آنها را گاهی میناق، زمانی دزد و التافاتی و جاسوس و وابسته به خارج معرفی نمودند. یکی از اجواض و درانه‌ترین اشکال توطئه‌ها، نسبت دادن فرورهای گروه فرقان به مجاهدین خلق بود. طی اعلامیهها و اظهار نظرها مکرر می‌دیدیم زمانی فرقان را شاخه نظامی و گاهی وابسته به مجاهدین قلمداد می‌کردند و بعضی هم می‌گفتند فرقان محلی است برای انجام فعالیت

بچه در صفحه ۱۳

اتحادیه شوراهای پیروزی مبارزات سیاسی - صنفی کارگران (۳)

سیر جنبش اتحادیه‌های قسمت دوم

جریان تشکیل اتحادیه‌های بین‌المللی کارگران از آغاز تا کنون

حضور همیشگی جریان‌های انقلابی و روروی آن‌ها بر جریانی‌های غیراصولی و رفرمیستی

در شماره‌های پیش بعد از پرداختن به ضرورت تشکیل اتحادیه‌های شوراهای و چگونگی شکل گرفتن اولین اتحادیه‌ها در متن مبارزات کارگران اروپا و سیر جنبش اتحادیه‌های مبارزات چارتیست‌ها در انگلیس تا کنون‌های پاریس در فرانسه و سپس انقلاب اکتبر روسیه و نقش اتحادیه‌های انقلابی و اتحادیه‌های رفرمیست را بررسی نمودیم. اینک در دنباله همین بحث قسمت دوم آن یعنی اتحادیه‌های بین‌المللی را بررسی می‌نماییم. همراه با پیچیدگی‌های سرپایه داری و گذار از مرحله سرمایه‌داری رقابتی به سرمایه‌داری انحصاری، تشکیلات کارگری سعی در پیچیدگی کردن و سازمان دادن بیشتر خود برای مقابله با انحصارات امپریالیستی نمودند. ظهور حاکمیت امپریالیسم در سطح جهانی و قدرت گرفتن روزافزون آن نیاز به تشکیلات گسترده‌تر و پیچیده‌تر کارگری را حتمی نمود. بویژه وقتی کارگران این حقیقت را دریافتند که استعمار و بهره‌کشی خصیصه ذاتی نظام سرمایه‌داری است. حال در هر جای دنیا باشد فرق نمی‌کند.

بین‌الملل اول و انقلابی در جهت تشکیل اتحادیه‌ها

گسترش و پیچیدگی سرمایه‌داری و مشخصاً ارتقاء آن به مرحله امپریالیسم، زمینه‌ساز و مشتمل بر جنبش‌های اتحادیه‌کارگران بود. گذشته از این بدین تئوری‌های انقلابی بعنوان راه‌نمای حرکت انقلابی کارگران تأثیر بسزایی در تشکیل‌های خارج از حوزه یک کشور گذاشت.

بین‌الملل سوم در طول حاکمیت کارگران

در ۱۹۱۹ سومین کنفرانس کارگری معروف به بین‌الملل سوم در مسکو تشکیل شد. بنا به گزارش ۴۱ کشور جهان در این کنفرانس شرکت داشتند. نتیجه مهم این کنفرانس تشکیل "اتحادیه سرخ کارگران بین‌المللی" بود. در ۱۹۲۳ این اتحادیه جهانی حدود ۲۰ میلیون عضو داشت. برنامه این سازمان، نابودی سرمایه‌داری از طریق مبارزه طبقاتی و ایجاد جامعه‌های داری از طرف دیگر اتحادیه‌های رفرمیست و انحرافی نیز دست به تشکیلات کارگری گسترده‌تری زدند. تلاش اصلی کارگران و اتحادیه‌ها در جهت تشکیل یک فدراسیون بین‌المللی در ۱۹۱۳ یعنی یکسال قبل از جنگ جهانی اول به ثبت نشد. فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، بخاطر حاکمیت اتحادیه‌های اصلاح طلب اروپائی زیر سیطره آنها قرار گرفت. در جریان جنگ جهانی اول اعضای آن دچار مواضع متناقضانه تاسیونالیستی و بورژوازی شده و عملاً مدافع منافع امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی شدند.

امپریالیست‌ها وحشت زده دست‌بیکار می‌شوند.

سزای پیروزی انقلاب اکتبر و شکل اتحادیه‌های کارگری روسیه امپریالیست‌ها شدیداً احساس خطر کردند. بدین خاطر به تاکتیک‌های مخفیاتی برای جلوگیری از تهاجم طبقه کارگر دست زدند. از جمله از اتحادیه‌های که با اعتقاد به حفظ نظام سرمایه‌داری، خواستار حقوق صنفی کارگران می‌شدند مستقیم و غیر مستقیم حمایت کردند.

در همین رابطه بعد از پیوستن آمدن جامعه ملل، سازمان بین‌المللی کار وابسته به همین جامعه (ILO) در زون تشکیل شد. جدا از این سازمان، دو تشکیلات دیگر بین‌المللی یعنی "فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" و "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری مسیحی" نیز بوجود آمدند. این سه سازمان بین‌المللی معتقد به سازش طبقات، مبارزه برای اصلاح رفاہ کارگران و کسب حقوق صنفی در چارچوب حفظ سرمایه داری بودند که سندیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها آنها را رهبری می‌کردند.

با روی کار آمدن فاشیسم در بعضی از کشورهای اروپائی، فشار روی اتحادیه‌ها و کارگران شکل غیرقانونی کردن اتحادیه‌ها و سرکوب امتحانات کارگری بالا گرفت. شرایط ماروزه شد فاشیستی زمینه‌های عینی اختلاف

در همین رابطه بعد از پیوستن آمدن جامعه ملل، سازمان بین‌المللی کار وابسته به همین جامعه (ILO) در زون تشکیل شد. جدا از این سازمان، دو تشکیلات دیگر بین‌المللی یعنی "فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" و "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری مسیحی" نیز بوجود آمدند. این سه سازمان بین‌المللی معتقد به سازش طبقات، مبارزه برای اصلاح رفاہ کارگران و کسب حقوق صنفی در چارچوب حفظ سرمایه داری بودند که سندیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها آنها را رهبری می‌کردند.

استثمار زحمتگشان شهر و روستا در سیستم توزیع سرمایه‌داری

خدا نشناس کیست؟ کارگرانی که در جریان انقلاب در صف خون دادن می‌ایستادند یا سرمایه‌دارانی که در آن هنگام منتظر سیدن گشتیهایشان از اسرا تیل و آفریقای جنوبی بودند.

به دعوت عده‌ای از کارگران مادیون توزیع کننده میوه سبزی تهران به آنجا رفتیم و با همکاری این برادران زحمتکش کارگری از چگونگی توزیع و وضعیت کارگران تهیه نمودیم که می‌خوانید:

مقدمه

یکی از مشخصات سیستم‌های اقتصاد سرمایه‌داری وابسته، وجود واسطه‌ها و دلالتی بر جریان تولید و توزیع کالا می‌باشد. وضعیت کالا در بازار و چگونگی قیمت آن، اینگونه نظامی، تحت سیطره واسطه‌ها و دلالتی بوده و اینها هم با خصیصه استثمارگرانه خود در بازار متنوعاً نقش‌زایی بازی می‌کنند.

کارکرد سیستم توزیع سرمایه‌داری در میدان‌های بار

محمولات میوه و سبزی خریداری شده از کشاورزان، عمدتاً از مادیون واقع در سه نقطه تهران، یعنی خیابان ری (میدان انبار غله و سبزی) چهار راه سیدجان (میدان چرم‌سوخ) و ریاط کریم‌گرگ (میدان ششمی، طاهری، سبزی و قلعه) در سطح شهر توزیع می‌گردد.

میان کاروازان زحمتکشی که با خون دل و رنج شانه‌پریزی خود و فرزندانش محمول را به ثیر رسانیده و توده‌های صرف‌کننده، تقوی از واسطه‌ها و دلالتی فرار گرفته‌اند، این فقر دلالتی از یکطرف محمول را به نازل ترین قیمت از بافداران می‌خرند و از طرف دیگر یک سیستم استثمارگری توزیع به توده‌های محمول صرف‌کننده با قیمتی گرانتر می‌فروشد. لازم به ذکر است که با بافداران نیز در این جریان حقوق حق کاروازان را در نوبه خود پایمال نموده و در استثمار آنها نقش مستقیم دارند که فعلاً جای بحث آن نیست.

کارگری و رسیدگی به مساله صلح بود. در این برنامه همچنین از استقلال کشورهای تحت سلطه نیز حمایت شد. نکته قابل توجه در برنامه‌ها و خواسته‌های این فدراسیون جهانی، مترقی بودن این خواسته‌ها، برنامه‌هاست، که نشان از حاکمیت عناصر انقلابی و مترقی در درون فدراسیون جهانی دارد. با از بین رفتن فاشیسم بعنوان زمینه وحدت، تضادهای درونی این سازمان دامن زدند. خصوصاً که امریکا (بویژه CIA) و متحدانش با توجه به حاکمیت عناصر انقلابی در اتحادیه جهانی، بهر شکل در کار آن اختلال می‌کردند. تصمیم‌ها و حرکت‌های فاشیستی کشورهای امپریالیستی در جریان کنفرانس، عموماً از طریق اتحادیه‌های امریکائی و انگلیسی وابسته با آنها انجام می‌شد. بالاخره در ۱۹۲۴ اتحادیه‌های

کارگری و رسیدگی به مساله صلح بود. در این برنامه همچنین از استقلال کشورهای تحت سلطه نیز حمایت شد. نکته قابل توجه در برنامه‌ها و خواسته‌های این فدراسیون جهانی، مترقی بودن این خواسته‌ها، برنامه‌هاست، که نشان از حاکمیت عناصر انقلابی و مترقی در درون فدراسیون جهانی دارد. با از بین رفتن فاشیسم بعنوان زمینه وحدت، تضادهای درونی این سازمان دامن زدند. خصوصاً که امریکا (بویژه CIA) و متحدانش با توجه به حاکمیت عناصر انقلابی در اتحادیه جهانی، بهر شکل در کار آن اختلال می‌کردند. تصمیم‌ها و حرکت‌های فاشیستی کشورهای امپریالیستی در جریان کنفرانس، عموماً از طریق اتحادیه‌های امریکائی و انگلیسی وابسته با آنها انجام می‌شد. بالاخره در ۱۹۲۴ اتحادیه‌های

استثمار زحمتگشان شهر و روستا در سیستم توزیع سرمایه‌داری

خدا نشناس کیست؟ کارگرانی که در جریان انقلاب در صف خون دادن می‌ایستادند یا سرمایه‌دارانی که در آن هنگام منتظر سیدن گشتیهایشان از اسرا تیل و آفریقای جنوبی بودند.

نحوه خرید معمول از بافداران معمولاً بدین صورت است که واسطه‌ها به هنگام گل کردن درختان به باغات سرزده و عمدتاً با سوسن‌خاسته از موقعیت خاصی که گریبانگیر دهقانان است باغ گل را یکبار به قیمت بسیار نااری خریداری می‌نمایند. سپس تا هنگامی که محمول به بار بنشیند و میوه آماده چیدن شود چندین دست از واسطه‌های واسطه دیگر در بندل می‌شود. در این‌گروه‌ها از یکطرف قیمت محمول چندین برابر قیمت اولیه بالا رفته و از طرفی دیگر سود هنگفتی نسبت واسطه‌ها می‌گردد. کشاورزان و بافداران نیز بعلت نبودن سیستم سراسری توزیع که خرید محمولات آنها را به قیمت منصفانه‌ای تضمین نماید، و ترس همیشگی از انواع آفات و سرما باسادگی تسلیم مایل‌ت استثمارگرانه واسطه‌ها شده و از آنها بخش کوچک و ناچیزی از دسترنج خود را بدست می‌آورند. یکی از کارگران میدان در این مورد می‌گفت که خودش شاهد بوده که دلالتی یک باغ سیب را در مشهد در حالیکه هنوز درختان آن فقط گل داشتند خرید و سه روز بعد به دلالتی دیگر فروخت و از این راه ۲/۵ میلیون تومان سود به جیب زد.

نامه‌ی اسداران "گروه سلمان" منطقه ۸ در دفاع از حقوق کارگران زحمتکش

بدینال گزارشی که از مبارزات کارگران کارخانه دوزندگی ناطمی در نشریه شماره ۱۸ مجاهد بجای‌سازندیم عده‌ای از برادران پاسدار طی نامه‌ای کتبی ضمن پشتیبانی از کارگران کارکنان کارخانه برای دستگیری عناصر ضدکارگر، امثال ناطمی اعلام آمادگی نمودند.

نامه‌ی اسداران ستاد عملیاتی ۳ منطقه "گروه سلمان" و حتماً هم این نامه بجای خواهد رسید.

جای منافع مستمعین و باور زحمت‌کشان ایران می‌باشیم و ما در ارتباط با جریان کارخانه دوزندگی ناطمی اعلام می‌داریم که اعمال کارگران مبارز این کارخانه مورد تأیید ما می‌باشد و ما نه تنها از تمام برادران کارگر پشتیبانی خواهیم نمود بلکه همه زورتن ناطمی‌ها تا آخرین قطره خون خود را در راه هدف و آرمان اسلام که همانا حکومت مستمعین بر مستکبرین می‌باشد کنار کنیم تا این راه تحقق پیدا کند و ما قول می‌دهیم که هرچه زورتن ناطمی‌ها را دستگیر و به سزای اعمال ننگینشان برسانیم. حتی اگر ارتجاع سد راه ما باشد. و حتماً هم این نامه بجای خواهد رسید. مرگ بر تمام مستکبران و سرمایه‌داران وابسته و لاف‌سوفت

بنام خلق قهرمان ایران پس از عرض سلام و درودهای انقلابی بحضور برادران مجاهد به اطلاع می‌رسانیم که با پاسداران ستاد عملیاتی ۳ منطقه ۸ (گروه سلمان) ضمن پاسداری از انقلاب خونبارمان و رهبری امام خمینی همیشه پاسدار و

مرگ بر امپریالیسم جهان‌خوار به سرکردگی امریکا

گروهی از اسداران ستاد عملیاتی ۳ منطقه ۸ "گروه سلمان"

شیوه تهیه گزارش روستایی

نباید در رابطه با نمودهای تضاد طبقاتی اطرافمان بی تفاوت باشیم

بدون شناخت صحیح از شرایط اقتصادی-اجتماعی، حرکت و موضعگیری درست و اصولی همبای تحولات آن مسیر نیست. در یک تحلیل واقع بینانه جامعه روستائی ایران بعنوان بخش مهمی از شرایط عینی میهنمان، از اهمیت ویژه برخوردار است. به این معنی که بدون درک نقش تاریخی روستائیان در انقلاب راهبای بخش کنونی نمیتوانیم چشم‌انداز واقعی روستائیان را تحلیل کنیم. چرا که روستائیان زحمتکش متحدان واقعی طبقه محروم و بالنده کارگر میباشند. بدیهی است که در اینده انبساط در تشخیص وظایف و مسؤلیت‌های خود و هر نیروی انقلابی دیگر دچار اشتباه نخواهیم شد.

تجربه خلفای الجزایر، ویتنام و کوبا و... نشان داد که روستاهای فتن میهمی در تحولات اجتماعی دارند زیرا بعد از جنگ جهانی دوم که امپریالیستها بازارهای تازه‌ای برای صدور سرمایه‌های خویش می‌یافتند نیروهای انقلابی هم در کشورهای مختلف بویژه چین و آسیای جنوب شرقی کانونهای انقلابی جدیدی را که همان روستاهای فتن فتح میگردند. از آن پس نقش روستا در تحولات متحد طبیعی فتن در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعماری بیش از پیش روشن شد. در همین رابطه مطالعات روستائی و شناخت صحیح جامعه روستائی هم ارتقا یافت. وضعیت کنونی جامعه ما نیز شناختی عینی نسبت به جامعه روستائی ایران را، برای هر نیروی انقلابی و تریبونخواه طلب میکند. شناختی که همبای گسترش و پیشرفت تحولات

۸- فعالیت‌های که انجام شده: فعالیت‌های عمرانی، درمانی، فرهنگی و... کی و به وسیله چه کسانی انجام شده، حتی الامکان همراه با عکس، و اقبال‌های مردم و احیانا مرتجعین در مقابل اقدامات انجام شده تذکر: علاوه بر محورهای فوق هر مطلب دیگری را که در تهیه یک گزارش جامع بنظرتان لازم می‌آید بنویسید. درجه گزارش فاکت و نمونه‌های بهترین را داشته باشید. گزارش‌ها صحابه و حرفهای مردم ستوده شده است. مرتجعین در آن روایت داشته باشند. سرگذشت مختصر محروم‌ترین اقشار روستا نیز بسیار انگیزنده و مفید خواهد بود. هر چند که طرح فوق‌رنگی است ولی خود میتواند حد اقل پاسخی باشد به تمامی خواهران و برادرانی که برای فرستادن گزارش برای مجاهدان راهنما می‌طلبیدند. امید است با همت و وقت‌گذاری شما و بکار بستن این رهنمودها در گزارش‌های گامهای زیادتیری در جهت عینی شدن نسبت به محرومیت‌های جامعه روستائی و همچنین قدیمی در راه برپا کردن صفحات دهقانی نشریه مجاهد برادریم. با آرزوی موفقیت برای تمامی هوادارانی که با صبری نلابری در تهیه گزارش به این افتخار تریبون روستاهای نیز سرگشاده‌اند. همانطور که قبلا نیز گفتیم نتیجه زحمات این عزیزان که بیشتر از این روزها در دانش آموزان و دانشجویان هوادار هستند برای ما قابل استفاده بودند هرچند که در نشریه مجاهد چاپ نشده، قواید بسیاری را در بر داشته است.

منطقه مورد نظر باستانی یا دیدگاهی انقلابی به یک تصویر گوی و واقع بینانه از شرایط عینی و ذهنی جامعه آن بهر جهت باشد، تا بتوانیم در کار آن به شناخت‌های جزئی خود انجم با مشیم. بهر حال، چه بسیارند خواهران و برادرانی که بی‌تفاوت و پاسخی از ندارند. ما را می‌بینند و به پیش گام بر می‌دارند. عده‌ای از خواهران و برادران ما درخواست کرده‌اند که شیوه تهیه گزارش از روستا را برایشان بنویسیم تا از روستاهای خود گزارش تهیه نمایند. نظر به اینکه ساله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ما بر آن داشت که بجای جواب به خواهران و برادران متقاضی برای همه هوادارانمان بنویسیم. تا آنهایی که تا کنون هم بفرستند. شیوه‌های مختلف در هر کشور و منطقه متفاوت است. ما این هفته بطور خیلی خلاصه و محوری مسائل مهم و نکات پر اهمیت را که در تحلیل روستائی باید مورد نظر گرفته شود می‌آوریم و در آینده هم نوشته‌های رابطه با شیوه تهیه گزارش از کارخانه‌ها برای برادران کارگران تهیه و در دسترسان قرار خواهیم داد.

۱- تاریخی: تاریخچه (سوابق تاریخی و آثار باستانی) ۲- جغرافیائی: محل و فاصله با مرکز، آب و هوا، گونه جنگل و رودخانه و ویژگی‌ها، نحوه تطبیق روستائیان با منطقه. موقیعت استرا- تزیک، جلگه، دشت، وضعیت جاده اقتصادی: شیوه تولید و تغییرات آن در روابط و مناسبات آنها خرده مالکی، بزرگ مالکی، مکانیزه، ستنی، میزان نابودی روابط فئودالی شکل گیری سرمایه‌داری، محصولات و محصول عمده، جاه و فئات و چشمه،

محورهای که باید در موقع تهیه گزارش روستائی به آنها توجه داشت:

۱- تاریخی: تاریخچه (سوابق تاریخی و آثار باستانی) ۲- جغرافیائی: محل و فاصله با مرکز، آب و هوا، گونه جنگل و رودخانه و ویژگی‌ها، نحوه تطبیق روستائیان با منطقه. موقیعت استرا- تزیک، جلگه، دشت، وضعیت جاده اقتصادی: شیوه تولید و تغییرات آن در روابط و مناسبات آنها خرده مالکی، بزرگ مالکی، مکانیزه، ستنی، میزان نابودی روابط فئودالی شکل گیری سرمایه‌داری، محصولات و محصول عمده، جاه و فئات و چشمه،

قبل از هر چیز باید به یک چارچوب فکری انقلابی مسلح بود. قبل از پرداختن به روستا یا

گردی در محلات شهر (۳)

در دو شماره قبل بحثی داشتیم پیرامون رشد سرمایه‌داری وابسته و موارث آن در شیرها و از جمله آن عوارض پدیده حاشیه‌نشینی. در این شماره گزارشی داریم از یکی از این حاشیه‌های تهران که ذیلاً می‌آوریم:

بطرف جنوب غربی تهران می‌رویم. قنبرآباد - سراه آذری - اگر چندکیلومتر از عباس‌آباد، شمیران، نیاوران یا پهنترین بلاییم کوفی به شهر دیگر و محیط دیگری وارد شدیم. صحنه‌های ترسناکی را می‌بینیم که دل برانسان آزاده و متعهدی را بدرمی آورد و تضاد طبقاتی را با تمام فرسودگی و مس‌پوشی و بران لعت می‌نورسد. خیابانهای تاریخی و ملو از حاکمیت، حاکمیت، استبداد حمل و نقل و بارشکی به تعداد زیاد، فاضل آنها و شهرهای رویار و آکنده از کثافت و زباله، و اگر کمی هوا، تاریک شده باشد خیل ستاندار که در کوفه و کنار خیابانها سرگردانند، خانه بدونشان سرگردانی که نمی‌دانند شب به کجا می‌روند، کودکانی که گریه می‌کنند و بی‌غذایی درجه‌های و شکاف‌ها و لشکر بیگارانی که دردمرد بدبالان شب گذرند، قستی از عمومی‌ترین مشکلات این مناطق است. در کنار خیابان که راه می‌روی زبانه‌های گوناگون و لجه‌های مختلف ستاندار زیاد است که گنج می‌شود: ترکی، لری، کردی، گیلانی (گلیکی) و... تدریج نسبت به خارج شهر و جاده‌ها حرکت می‌کنیم از سراه آذری خارج می‌شویم، در کنار جاده هم وضع بهمان ترتیب است. کوئی شهر آذری دارد. در در طرف جاده همسپان شهرک و خانه‌ها و اماکنهای مختلف وجود دارند، و تا بیش از ۲۵ کیلومتری جاده ساره ادامه پیدا می‌کند. شهرکهای متعدد و مختلفی که تعداد آنها نزدیک به ۵۰ می‌رسد، شاید تا بحال هیچ امری روستائی از جبهیت این شهرکها وجود نداشته باشد ولی تخمیناً علاوه بر آن برطبق گفته اهالی، این شهرکها جمعیتی حدود ۸۰۰ - ۷۰۰ هزار نفر را در خود جای می‌دهند. شهرکهای مثل خانبابا، ولی‌عمر، دولتی‌آباد، چهاردانگ، گلدشت، موسی‌آباد، باغ فیض، دادشیر، اسلام‌شهر، جردید، مهدیه و...

شهرها در جنگال امپریالیسم

شهرک ولی عصر، جهنمی از فقر و بدبختی

بها در شهر، امکان تهیه خانه به آنها نداشت و با فروش نامی زندگی خود تلاش کرده‌اند تا سرمایه‌های خود بنا کنند. بیشتر این شهرکها که تازه جمع شده در فضاهای که در نرفته هفته قبل یادآور شدیم متشکلند. قسمتی از سرانجام‌دهنده که می‌وروی، این شهرک‌ها که هنوز از ترس شهرداری آسانه یا بهر شکل مخفیانه ای متشکل ساخته چهارمباری و سر باهی هستند. در این شهرکها از امکانات شهری از قبیل برق - آب لوله‌کشی تمهید شده، پزشک، مدرسه و حمام نظری و ترتب - پارک - ورزشگاه و... ندرت می‌یابیم.

کمبودها و مشکلات عمومی رفاهی و شهری

این شهرک از همان اول با فقر شدید مشکل روبرو بوده‌است وضع آب بسیار خراب است. در سالهای اول فقط یک چاه آب و یک موتور وجود داشت که آنتیم فقط هفته‌ای یکبار قابل استفاده بود، در سالهای بعد از ۲۴ یک زمیندار بزرگ برای فروش زمین در خود به قیمت گرانتر دست به احداث چاه عمیق و لوله‌کشی زد. روشن است که او هم چون منافع خود را در نظر داشت نیاز اهالی را به آب نتوانست حل کند و هنوز هم مشکل بی‌آبی همچنان اهالی را رنج می‌دهد. آبی عظیمی به واسطه نهمی خیری نیست و فقط شرکت واحد چند سوسیس به شهرک دارد که ماکول یکی از همسایه واحد "فرازمترین ماشینها را شرکت واحد ولف ولی عصر کرده‌است، و هنوز با باید از پهن‌دهای بالاشهریا استفاده کنند".

خیابانها اسفلت نیست، کوچه‌ها هم خاکی است و فقط بی‌اسفوط زیرم شاه با هفت خود مردم و فشار آوردن به شهرداری بود که فقط چند خیابان اصلی اسفلت شد. بیمارستان و درمانگاه عمومی وجود ندارد. غیر از چند مغازه خصوصی چیز دیگری یافت نمیشود. فقط کلینیکی است که ساختمان آن چند سال است که در دست احداث است و قرار است در ۶ ماه آینده تکمیل شود!

حمام، تلن‌عمومی، پارک، تفریحات و مسائلی از این قبیل یا وجود ندارد یا اگر وجود دارد، بسیار محدود، ناقص و معمولاً غیرقابل استفاده‌است. اکثر خانه‌ها هم هنوز در داشتن برق مشکل روبرو می‌باشند و فقط تعداد محدودی از اهالی توانسته‌اند اتصال اشتراک برق شوند.

آموزش و فرهنگ

باید صمیم مردم و بخصوص جوانبها که بی‌توجهی از بی‌مدرسه‌ای می‌نالند. در این شهرک چند مدرسه محدود وجود دارد که هیچ‌چیزه جواب گوی جمعیت آنبوه این محل نیست، تازه در همین مدرسه‌ها هم در چند روزی از آن استفاده می‌شود نه علمی بطور منظم وجود دارد، شرایط مناسب برای تحصیل، ساختمانها و نه...

قدیم این شهرک به ۲۵ سال قبل بر می‌گردد، انزمان عده‌ای فئودالی که اراضی زمری منطقه را در دست داشتند تلاش کردند تا با تقسیم کردن زمینها و فروش آنها پول بیشتری به جیب بزنند و در زمینهای سرمایه‌گذاری کنند که سود و بهره بیشتری به جیب آوردند. آنها احساس کرده بودند که در آنجا سود کلانی نتهفت‌است. باین ترتیب با سرهم کردن یک خیابان بندی تدریج دست به فروش زمینها و احداث این شهرک

روانه، اضافه کاری کنند و بقیه حق کارکنان را نپردازند و ۱۴۰۰ می‌بینیم که اکثر قریب به اتفاق مردم این شهرک از صبح تا شب بدببال بدست آوردن لقمه نانی هستند که دیگر هیچ فرصتی پیدا نمی‌کنند تا در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی فعالیت داشته باشند. فقر اقتصادی شدید بدببال خوش فکر فرهنگی زیادی را در بین این مردم مهذب‌شده موجب گشت‌است. شدت استثمار و بهره‌کشی از آنها باعث شده که از نعمت "آگاهی" محروم بمانند. نعمتی که انسان به آنگاه می‌تواند خود را از جبرهای اجتماعی و فشارهای طبقاتی آزاد ساخته و برهاند.

کوچه‌ها

سابقه شهرک از نظره بزرگترا

می‌گویند:

مجاهد شهید

عبدالرضا منیری جاوید

عبدالرضا منیری در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. در خانه او را مصطفی صدا میزدند. او از همان کودکی برخلاف دیگر همسن و سالان به بازیهای بازهایی دوگانه چندان علاقه نداشت و نیندا و بجای آن به کارهای فنی علاقه داشت. همین علاقه باعث شده بود که در دبیرستان مدرسه نمرات خوبی نیابد. او دوران متوسطه را در دبیرستانهای صنعتی و کمال گذراند. با توجه به جو سازنده دبیرستان کمال در آن روزگار اوستاد به دانش آموزان همسال خود با مسائل فنی آشنایی بیشتری پیدا کرد. دستگیری سران نهضت آزادی و کشتار خونین ۱۵ خرداد بر اندیشه او سنگینی میکرد و سولالاتی را بر میانگذاخت که البته در آن زمان برای آنها جوابی نداشت. بابتی چند سال دیگر نگذاشت تا او جواب سولالات خود را بیابد. بعد از اتمام دبیرستان در کنکور دانشگاه علم و صنعت در رشته برق روم شد. او به علاقههایی که به این رشته داشت تمام استعداد و توانایی خود را بکار گرفت و در طول تحصیل نیز از دانشجوین ممتاز دانشگاه بود و مدتی نگذاشت که اطفاقی را که در آن زندگی میکرد در عین حال به کارگاه الکترونیک تبدیل کرد.

زندگی با محرومان

آنجا که مدتها عبدالرضا شغل رسمی نداشت و این سالها باعث بعضی حاسبتها نسبت به وی شده بود، به توصیه سازمان قرار شد به کار ی نیموقت مشغول شود. به همین منظور او در کارخانه کودگیاهی واقع در جاده اوهر اقدام به کار کرد. در این کارخانه تعدادی مهندس خارجی و منجمله آمریکایی کار می کردند. مشاهده وضع رفتار مردم محرومان در جنوب شهر و همراه با آن رفتار این کارگران با کارگران و خدمه کارگاه او را نسبت به امپریالیسم و سرمایه داران بر می افروخت. او از تمامی ارزشهای استثمارگرانه متنفذ بود. از آن جهت زندگی مصرفی و تجمل پرستی را شدیدا محکوم میکرد. زمانی که شنید پدرش برای مادر اشکری خریدهاست دو روز با مادر قهر کرد و بعد به وی گفت:

"چطور یک فلز میتواند تو را خوشحال کند؟ در حالی که من بدنام در همین جنوب شهرند میخندم گانه که خرج روزانه ندارند و محتاج ۱۵-۱۰ تومان بول هستند" و خودش مطهر یک زندگی ساده و بی آلاش بود. سکوت و رازداری او نمونه بود. بطوری که بسیاری از دوستان نزدکش هم از فعالیتهاش از خبر نداشتند. وقتی در محفلهای دوستانه میدید عناصری خود را به مجاهدین منتسب میکنند او که خود عضو سازمان بود میگفت: "اینها سخاوتهای از این نام سو" استفاده کرده و نان بخورند و الا اگر با مجاهدین تماس داشتند، دیگر چه لزومی داشت اینجا و آنجا صحبت کنند؟

سخت کوشی، صداقت و سادگی از ویژگیهای بارز او بود. بکرات روزانه برای سرخ دارم که او ۱۶ ساعت مداوم کار میکرد و بیش از ۴ ساعت نیمیخوابید. وقتی کاری را شروع میکرد تا بجای شخصی نرسیدان کار را تمام نمیکرد. هر وقت او را سدید فکر زمانهای در سر داشت، زمانی که دستگاههای اتوماتیک برای تهیه مواد منفجره میساخت و زمانی دیگر انواع تلحاهای صوتی و نوری.

کار در پیلورسازی

آنجا که فردی علمی و لویزرتفه بود، تماس و زندگی با برادران مخفی برای او محظورانی داشت. از جمله اینکه مجبور بود با برادران مخفی شبها بگردد. او و سایر برادران بسیاری شپها تا صبح کوهنوردی میکردند و صبح از کوهنوردی جدا میشدند. اما او تمام این مشکلات را با جان پذیرا بود.

دلیل کمی تجربه در زندگی مخفی قرار شد مدتی به بهانه مسافرت خانه را ترک کرد و در جنوب تهران بصورت مخفی کار و زندگی کند. او از این مساله با بی علاقه استقبال کرد مدتی در میدان سید اسماعیل شروع به دستفروشی کرد و بعد از آن بکارگاههای بلورسازی در جنوب تهران رفت و عمدها حسنه و خندان. علاوه بر این دیگر از برادران در مگرآباد انبهای خیابان اتابک بر میگشت. خسته و گرفته اما شاد و خندان. وقتی که از کار سخت کارخانه بر میگشت تازه به سولتویتهای سازمانی مشغول میشد و در این باره میگفت:

حالا درد و رنج واقعی زحمتکاران را میفهمم و بنابراین باید برای نجات آنها از این وضعیت و برای نابودی رژیم شاه با انرژی بیشتری کار کنم"

آنجا دست بکشد. همین دلیل مدتی بیشتر از آنچه در ابتدا قرار بود تحمل درد و رنج همراه با کار مداوم و آگاهانه در راه خدا او را یک "مجاهد خلق" ساخت. آنگونه که بعد از دستگیری و شکنجه نیز صلابت و متانت خود را حفظ کرد.

بدینال ضربه اپورتونستیهای چینما به سازمان او در جریان اصل مجاهدین به رهبری شهید شریف وافقی و در کنار دیگر برادران چون فریضی صمدیهلیاف و... قرار گرفت و هیچگاه به دامان انحراف نلغزد. بعد از دستگیری تعدادی از برادران هم، او به فعالیت خود همراه با دیگر برادران ادامه داد.

دستگیری

نام عبدالرضا در ۲۶ شهریور ۵۴ به علت خیانت یکی از سردمداران جریان اپورتونستی برای پلیس مشخص شد. ماه مبارک رمضان بود و او روزهدار. در شب دستگیری بمهره خانواده منزل یکی از اقوام به افطار دعوت شده بود. شب هنگام محل اقامت آنها در محاصره مأموران ساواک قرار میگرفت. مأموران بخانه ریخته و بین جماعت وحشتزده به دنبال عبدالرضا میگرددند. در این موقع او با دلاوری و شجاعت حمله ورته و میگردد. "بدگرایان آسوی نرسانید، من عبدالرضا هستم" و از آن پس دیگر از او خبری نشد.

مادر! نگران نباش من کاملا خوب و شادم. برای من گریه نکن. خواهرانم را مراقب باش تا آنها برابیم بی تانی کنند. وضع ما عالی است. همین روزها نجات میابیم..."

بعدا وقتی متخرفین و مرتجعین و نیز بلندگوهای رژیم نمره سرداندند که مجاهدین مسلمان نیستند، مادر فهمید که چرا عبدالرضا بر نماز و روزه تاکید داشته و بعد از آنکه خبر شهادت عبدالرضا را شنید یادش آمد که سه روز پیش گفته است:

"وضع ما عالی است. همین روزها نجات میابیم..."

لازم است در خانه آثارهای هم به مشکلات و گرفتاریهای خانواده عبدالرضا بعد از دستگیری او تا کنون بکنیم. پدرش در این باره میگوید:

"وقتی مأموران بخانه ما ریختند هرچه وسائل بود بردند. حتی وسائل خانرا نیز بردند و در محل شایع کردند که "اینجا با این مشکلاتها با شوری تماس داشتند..." (فاعتبروا یا اولی الامر!)

اهل محل مدتها با خانواده ما صحبت نمیکردند. حتی فامیل نیز مدتی ما را تنها گذاشتند. البته بعد از اوگیری قیام سرو کله علانداختند! با پدیده ها و همه میخواستند که او رابطه داشته باشند و عکس بگیرند. اما هانها مدتی است که دوباره انواع و اقسام اتهامات را به ما میزنند. مخصوص اگر بخواهیم؟



موضوع سازمان هم دفاع کنیم. برادر عبدالرضا میگوید: "... بعد از آنکه عبدالرضا دستگیر شد سراخ یکی از آقایان رفت، شاید او برای نجاش کاری کند اما در جواب گفت: "شاه برادر، بیخود مپ ساخته. مگر او عیقاره بوده که خواسته مبارزه کند. از او بزرگترها حرفی نمیزنند آنوقت چند تا جوان بلند شده اند بمب درست میکنند. اصلا بدستور کدام عالم! اینها اقدام به جهاد کرده اند..."

"مادر عبدالرضا میگوید: "انتظار داشتم بعد از انقلاب دستگیر کنندگان و قاتلین فرزند شهیدم و بقیه شهدا معرفی و دستگیر شوند، تا مردم آگاه شوند و حداقل آوزیم این بود که سخاهای ارتشجات بازجویی و عکسهایش را بعنوان یادگاری از او مبارزانش ما بدهند. در ابتدا انقلاب پیش فکر میکردم، بهتر است حالا به مقامات فشار نیاوریم چون اثرات شلوغ است و گرفتاری دارند. اما اکنون که چند ماه است به این منظور مراجعه می کنم مرتب ما را از این اداره به آن اداره حواله میدهند در حالی که صحنه حاکمه آنها فیلمبرداری هم شده است ولی حتی یک نسخه از بازجویی و عکسهای او و برادرانش در دادگاه نظامی را بما نمیدهند، نبدانم از چه میترسند!؟

برادر دیگر عبدالرضا میگوید: "وقتی تهرانی و آرش شکنجگران کیمته دستگیر شدند ما به دادسرای انقلاب اسلامی در تهران مراجعه کردیم خواستیم از وی سولاتی بخریم گرفت و مورد عبدالرضا بکنند. آرش (فریدون تهرانی و تهرانی (مهمین ناردی پور) در پاسخ سولات ما مطالب زیر را نوشتند:

سوال ۴: افراد تیم دستگیری چه کسانی بودند؟

ج ۴: اکبهاهی کیمته مشترک در دستگیری او شرکت داشتند که با مراجعه به پرونده وی که در اداره کل سوم سموداست مشخص می شود کدام اکبها و چه کسانی هستند.

سوال ۱۲: آیا از حاکمه منیری جاولی فیلمبرداری هم شده است؟

ج ۱۲: از حاکمه منیری جاولی فیلمبرداری هم شده است. اما هانها مدتی است که دوباره انواع و اقسام اتهامات را به ما میزنند. مخصوص اگر بخواهیم؟

سوال ۱۳: چرا مقامات دادسرای انقلاب تهران از اقامت نام اکبهاهی ما مطلع نیستند؟

ج ۱۳: مقامات دادسرای انقلاب تهران از اقامت نام اکبهاهی ما مطلع نیستند. اما هانها مدتی است که دوباره انواع و اقسام اتهامات را به ما میزنند. مخصوص اگر بخواهیم؟

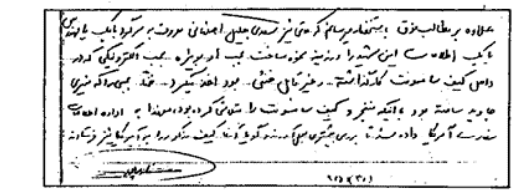
ج ۱۲: از حاکمه منیری جاولی و بقیه افراد فیلم تهیه شده است. سوال ۱۶: اسناد مربوط به شهید منیری جاولی در کجا می توان پیدا کرد؟

ج ۱۶: وصیتنامه شهید منیری جاولی باید در اداره دادسرای سابق و اداره کل سوم در روی پرونده انفرادی موجود باشد.

اما در حال حاضر هرچه به دادستانی انقلاب مراجعه میکنیم ما را سردانده و کمترین مددگری از برادرانم را بما نمیدهند. * * * * * وقتی ما متن باسجهای تهرانی و آرش را مطالعه میکردیم بهنگاتی بر بخورد کردیم و سولاتی برابیمان مطرح شد که لازست در همین جا و در محضر خلق قهرمان و همیشه بیدار ایران نیز مطرح کنیم تا آنها قضاوت کنند.

۱- چرا مقامات دادسرای انقلاب تهران از اقامت نام اکبهاهی ما مطلع نیستند؟

ج ۱: چرا مقامات دادسرای انقلاب تهران از اقامت نام اکبهاهی ما مطلع نیستند. اما هانها مدتی است که دوباره انواع و اقسام اتهامات را به ما میزنند. مخصوص اگر بخواهیم؟



این اعترافات تهرانی است. در چندین ماه قبل، اینکه چرا از آن موقع تا زمان اشغال لانه جاسوسی، دادسرای انقلاب در این رابطه هیچ اقدامی نکرد سالهاست از اقامت نام اکبهاهی ما مطلع نیستند. اما هانها مدتی است که دوباره انواع و اقسام اتهامات را به ما میزنند. مخصوص اگر بخواهیم؟

مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی

"برای ادامه خودسازی و بالابودن آگاهی باید با مجاهدین تماس نگریسم والا زندگی پیوسته وجودهاست... همان جهت میروی. ولی برخلاف مسر آب شاگردن، خواستن و عمل کردن به آنچه که همه آنرا عجل و بی ارزش میداند نیست که با عمل آن اراده و عزت نفس، استقلال فکری و شخصیت می دهد. به او می آموزد که خود فکر کند و برای آرایان زندگی کند نه آنطور که برایش نقشه می کشند..."

مجاهد شهید ساسان صمیمی برادر شهید ساسان صمیمی بهبهانی در اول تیر ۱۳۳۰ سنه کیمیکه گنجهای بهاری بروی سال نو لجنه می زدند بر این جهان چشم گشود و زندگی آغاز کرد. در شهر آبادان متولد شد و گوئی را در آنجا سپری کرد. پس از دوران دبستان خاندانش به شیراز آمد و او در دبستان ابوورد (سابق) به تحصیل مشغول شد. سالهای آخر آن در دبیرستان رازی گذراند.

در سال ۴۸ با فعالیت تهرانی و آرش شکنجگران کیمته دستگیر شدند ما به دادسرای انقلاب اسلامی در تهران مراجعه کردیم خواستیم از وی سولاتی بخریم گرفت و مورد عبدالرضا بکنند. آرش (فریدون تهرانی و تهرانی (مهمین ناردی پور) در پاسخ سولات ما مطالب زیر را نوشتند:

سوال ۴: افراد تیم دستگیری چه کسانی بودند؟

ج ۴: اکبهاهی کیمته مشترک در دستگیری او شرکت داشتند که با مراجعه به پرونده وی که در اداره کل سوم سموداست مشخص می شود کدام اکبها و چه کسانی هستند.

سوال ۱۲: آیا از حاکمه منیری جاولی فیلمبرداری هم شده است؟

ج ۱۲: از حاکمه منیری جاولی فیلمبرداری هم شده است. اما هانها مدتی است که دوباره انواع و اقسام اتهامات را به ما میزنند. مخصوص اگر بخواهیم؟

مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبانی

دادند، در آینده معلوم میشه. البته من از این چیزها کوچکترین ناراحتی ندارم، چون واقعا عقیده دارم فقط اگر گناهی سر بزند که در برابر خدا مسئول باشم باید بترسم و ناراحت باشم. این چند روز عمر چه در دانشگاه، چه در روزی که منهدس و چه در اینا... قرفی نمیکنم...

خانواده خوب! شما را هم خود را بچنگ زدن به ایمان بخدا، این محکرتی پشتوانه موجود وصیت می کنم و تاکید می کنم که همه دردها و رنجها با یاد خدا و با مشق به او نه تنها قابل تحمل بلکه شیرین می شوند...

مجاهد شهید مرتضی لباقی نژاد

من مطمئن هستم که اگر ما تا نتیجه نهایی می رسیدیم ادامه خواهد داشت و روزی می بینیم که همه مردم بیدار شوند و مبارزه همه گیر شود، آنوقت است که انقلاب حتمی است. من به پیروزی اعتقاد کامل دارم...

سازان در سال ۵۴ بعد از اتمام دوره منهدسی در رشته برق در دانشگاه شیراز به تاهاد به دانشا و تنافقت محیط چنین می گوید: فقط یک سلمان مومن است که می تواند انبوه شاهدها را که وجودش لازمه زندگی خارج است در یک صلح درونی که ناشی از ارتباط با مبداء احدیت وجود است حل کند...

آنهائمن تبریک بن اسم فرزندان را پرسیدند و وقتی پانزها گفتم ناشی را گفتمم: گفتمم: شروعم کردبدم. تمشفرین واقعاتحسبمکردم...

مرتضی در میدان آزادی

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونستیها چنین در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر...

در دوران بازجوئی هم قاطعیت او نمونه بود. و هیچ گاه دفاع از سازمان و آرمان اسلام را فراموش نکرد.

مادر خود را از دست داد و بعثت مشکلات خانوادگی و فشار طاقت فرسای زندگی تحت شرایط بسیار دشواری قرار گرفت. پس از شهادت مادریگری پدر بزرگ سالخورده اش سرپرستی او را برعهده گرفتند. حسن با اینکه خیلی کوچک بود، از صبغت سخت زندگی او را واراد کرده بود که گروهای از بار سنگین کرداران زندگیشان را بنویس خود بدوش بکشد. از اینبو به کار در جاهای مختلفی بدخل کفایتی، فروشندهگی، اولکشی پرداخت و با درآمد ناچیزی که از این طریق بدست می آورد توانست به تحصیل بپردازد.

در دوران بازجوئی و استعمار را از استقرار نظام و سستی بی ادست که متمم وحدت انسان با حاصل کارش و طبیعت و خودش و با کل هستی باشد. و این آرمانهای توحیدی را در وجود سازمان مجاهدین خلق ایران و ایدئولوژی و مشتمل میجدل میابد. در اواخر سال ۱۳۴۶ به عضویت سازمان درآمد. و تمامی کوششهای خویش را در جهت کسب وزیرگاهی انقلابی و زدودن زنگارها و ملامت ناشی از حاکمیت نظام فاسد طبقاتی بکار گرفت و برای یکی دو آگالتی که در این مورد برایش پیش آمد موفق شد صلاحیت خدمت بخلق و عضویت در سازمان را کتب نماید.

صمیمیت با کارگران و درگیری با کارفرما

زندگی یکساله در میان کارگران، تجارب فراوانی برای حسن بهبانه داشت. او علیرغم کم سن با رنج و زحمت کارگران، بیگانه نبود. چرا که در دوران کودکی نیز کارگری کرده بود. یکی از کارگزارانی که کارخانه با حسن رابطه داشته و باهم دوست بودند در مورد وضعیت او در کارخانه می گفت: او همیشه سعی می کرد با طرح مسائلی کارگران در و درویش با به تکرر و فعالیت وادار، و علت محرومیتبهایی را که گریبانگر آنهاست برایشان روشن کند. کارگر دیگری که با او روی یک دستگاه کار می کرد می گفت: در آنزمان حرفبها می زد که کسی جزش مرتضی کردن آنها را ندانست. با کارگران بسیار صمیمی و مهربان بود و با سرپرست کارخانه محبت در و بخت داشت. در این زمینه جز و روشنگران مذهبی دچار باس و تردید و انزوا شده بودند. اما حسن با تکیه به صداقت و وفاداری انقلابی خود و شناخت عمیق کار اصالت و ماهدگاهای بنیادسی مجاهدین و ماهدت جریان انحرافی مزبور پنداکرده بود. لحظهای به تردید نیافتاد و با عزمی راسخ و با ایمان به حقانیت مجاهدین و جریان اصل سازمان خاص بنیانگذاران این راه را با قاطعیت ادامه داد.

در حالیکه بسیاری از روشنفکران مذهبی دچار سوت زدند بودند حسن با عزمی راسخ راه ادامه می داد

او رنج و محرومیت طبقه کارگر و سایر زحمتکاران را از نزدیک با گوشت و پوست خود احساس کرده بود و بخوبی درک می کرد که در جامعه اسیر امپریالیزم و سرمایه داران وابستان، چیزی جز جانگدندن تدریجی نصب کارگران نخواهد شد. او شاهد آن بود که محرومیت و فقر او و سایر برادران کارگری ناشی از زندگی مرفه و مجلل زالوفشانی است که در پناه حمایت و پشتیبانی زبانی به دست استعمار و حوثانیه نیروی کار جرنجبران مشمولند. بنابراین برای سخن علی (ع) برایش کارنامه مومن بود که هیچ قفری گرسنه نیست، مگر آنکه

سایر زرمندان هم فکارن خود را در سازمان مجاهدین خلق ایران لو ندهم در اظهار مطالب دروغ در معد برآمدم ما مورین را اغفال و بسنطاق برای فرار و فرار می کنند. برای عمل را انجام دادم ولی متاسفانه موفق نشدم فکر فراموش افتخار شهادت را هم کسب نکرده توسط ما مورین دستگیر شدم. از اقدامات و عضویت خود در یک سازمان انقلابی با هدف برسانداری سازمان روشنفکرانه در ایران و نیز از شرکت در اعدادهای مستشاران امریکائی هیچگونه دناستی ندارم. را کلبهاتمامت داده و راه را که عضویت و فعالیت در سازمان مجاهدین و شرکت در قتل دو نفر مستشار امریکائی در خیابان قیصریه و تیمار زندیبور و اراندهاش اصداله عطوفی با توجه به شلم بعنوان پرشک در عمل ترویج و اعدام از افراد شرکت نموده و با علاقه بوده و قصد داشتم با اقدامات وفاداری خویش را نسبت بسازمان مجاهدین با نجات برنامم...

مجاهد شهید حسن روشن پناه

مجاهد شهید و برادر کارگر حسن روشن پناه در دامان فقر و زحمت و تلاش مداوم بی روز شد و از فرزندان و تلاش طبقه کارگر مبارز ایران است. از حله نظام آباد تهران و از دل رنج و سختی برخاسته بود. از دل ابتدای زندگی، مزه تلخ محرومیت را چشیده بود. در اولین سالهای عمرش

مجاهد شهید حسن روشن پناه

مجاهد شهید و برادر کارگر حسن روشن پناه در دامان فقر و زحمت و تلاش مداوم بی روز شد و از فرزندان و تلاش طبقه کارگر مبارز ایران است. از حله نظام آباد تهران و از دل رنج و سختی برخاسته بود. از دل ابتدای زندگی، مزه تلخ محرومیت را چشیده بود. در اولین سالهای عمرش

در جریان اپورتونستی چپنها سازمان در شاخهی بود که اپورتونسم بران حاکم زدند و بهمین دلیل هر چند که هیچگاه از معتقدات اسلامی خود دست برداشتند توانست بسادگی با جریان اصلی سازمان تماس حاصل کنند. ولی بعدها و بخصوص در زندان، چه در بازجوئیها و چه در پیاده گار نظامی از آرمان سازمان دفاع کرد. سازمان در ۲۸ مرداد ۵۴ و بعد از خیانت یکی از سران جریان انحرافی چپنها دستگیر شد و به کشتنجه ابردشد. ماهها کتجنجه را با همان متانت و برادری بیسی گشتی تحمل کرد و سرانجام در سپندهم ۴ بهمن ۵۴ هزراه برادران صمدیه لباف، منوری جاوید و لباقی نژاد به آخرین پیمان خویش وفا کرد.

آخرین کلام و وصیت نامه

قستی از وصیت نامه مجاهد شهید ساسان صمیمی در سرخراه ۴ بهمن ۵۴: بنام خدا... من در زندگی کوتاه خود این را بکرات تجربه کرده ام که... ایمان بخدا همیشه در زندگی و تا دم مرگ انسان را فعال و شاداب و امیدوار و زنده نگاه خواهد داشت.

قیمتشی آزما ز جوئی مرتضی

من بهیچ عاقلی که در دوران چوئی گرم، هیچگاه تاکید می کنم هیچگاه در سالیان با مشکلات زندگی در ناامییا و در تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روانی که بمن وارد شد باعث گشتی تریختنام، و بی اشک من با جسم، بله فقط با تجسم نگاههای گران مادم، پدرم و برادرانم و یکی دو نفر از نزدیکانی که شدیدا دوستشان داشتمم براحتی سرازیر می شوند. تجسم نگاههای مادر پدرم که بخاطر من و سایر فرزندانم ناراحت و مگران شده اند مرا بارها از خود بیخود کرده و بگریه انداخته است. با این حال با زهم

قستی از وصیت نامه مجاهد شهید ساسان صمیمی در سرخراه ۴ بهمن ۵۴: بنام خدا... من در زندگی کوتاه خود این را بکرات تجربه کرده ام که... ایمان بخدا همیشه در زندگی و تا دم مرگ انسان را فعال و شاداب و امیدوار و زنده نگاه خواهد داشت.

من بهیچ عاقلی که در دوران چوئی گرم، هیچگاه تاکید می کنم هیچگاه در سالیان با مشکلات زندگی در ناامییا و در تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روانی که بمن وارد شد باعث گشتی تریختنام، و بی اشک من با جسم، بله فقط با تجسم نگاههای گران مادم، پدرم و برادرانم و یکی دو نفر از نزدیکانی که شدیدا دوستشان داشتمم براحتی سرازیر می شوند. تجسم نگاههای مادر پدرم که بخاطر من و سایر فرزندانم ناراحت و مگران شده اند مرا بارها از خود بیخود کرده و بگریه انداخته است. با این حال با زهم

مجاهد شهید حسن روشن پناه

رژیم از این مردم فقیر و گرسنه ترس عجیبی دارد.

گزارش شهادت حسن از زبان یکی از همزمانش

برای انجام یک عمل مورد نیاز سازمان (تهیه یک کل مورد نیاز سازمان) و در دنباله عملیات خودسازی حدود ساعت ۸/۵ صبح روز ۹ بهمن از آنجه بقصد تله آتش کوه حرکت کردم. حسن گوهنوردی را از چهار سال پیش شروع کرده بود و بنا به تصمیم سازمان هفتای بیکار کوه می‌رفت. ولی اولین بار بود که این مسیر را می‌کرد.

مجاهد شهید احمد رضائی

احمد رضائی نخستین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران و یکی از افتخارات جاودان جنبش انقلابی ایران است. او لژیون راستین "شهادت" و سرآغاز شگفتی حماسه پرش "رضائیا" است.



احمد رضائی

حدود ساعت ۳ به نزدیکیهای قله رسیدیم. حسن خسته شد و بعد از هر نیمساعت راه چند دقیقه استراحت می‌کرد. نرسیده به قله، پرتگاهی بود که نمی‌شد با کوله‌پشتی از آن گذشت. کسی که کوله را حمل می‌کرد مجبور بود از راهی دیگر حرکت کند. از هم که جدا شدیم بتوخی گفت: اگر هم‌دگر را ندیدیم ملاقاتمان به قیامت. بعد هم خنده‌گنان گفت علامت سلامتی یادت نره.

هیزو به قله اصلی نرسیده بودیم که آفتاب داشت غروب می‌کرد. پودنیهایش را درآورد و با برف و شوغرفت و به نماز ایستاد. بعد از نماز پودنیها چند زرد بود و پوشیدشان مشکل.

آفتاب پشت کوهها غروب کرد که آماده بازگشت شدیم از پرتگاه که روی شد پاشین آمد. تصمیم گرفتیم از این راه بآباد برویم. روی گردنه یال ارتفاع برف حدود یک متر بود. باد می‌وزید و سرما اذیت می‌کرد. چشم مجبور شد از پلینگ دره پاشین بیاید. اما بلد نبودن راه و تاریکی شب و ریزش برف نمودن غذا را برودش را گرفته بود. سرما هم کولای می‌کرد. با هاهان کولتگی بی رفتی سعی می‌کردم من این دمده شهید هستیم. چرا که برده خدا از خانه بیرون زده‌ام.

هیسطور که سرخست خودش را جلو می‌کشاند هفتادین گفت والله اگر فریاد می‌دیدی برف با وزش باد سرد بخیزده بود و کوبیدن راه مشکل. من بی‌برق شده بودم. پاهای حسن از زانو به پاشین خبر زده بود. همین علت تبادل خودش را از دست می‌داد و چند بار هم زیر برف می‌فرودت که با تلاش درآوردش و کمک‌کنج من را به کمک بافت. راه طولانی و برف و سخت‌های زیاد و تاریکی همه روزنه‌های امید را بر روی آدم می‌بست. حسن می‌کرد که تلاش فایده‌ای ندارد. حسن خواست گرفته بود و اصرار می‌کرد که بخوابد. اما من اگرچه وضع خیلی بهتری از او نداشتم، نمی‌گذاشتم بخوابم. می‌دانستم خوابیدن همان و برگ همان. اگرچه امید به زنده ماندن با همه شوکوش کم‌کم به کورسوی تبدیل می‌شد ولی حسن یار هم بگری سازمان بود. می‌گفت بچه‌ها برای پیدا کردن ما چهار شکل زایبی می‌شوند. شاید فکر کنند که زایدی پلیس افتادیم و درصدم تفتیر خامخاه و کور کردن اطلاعاتی و رده‌هایفکند که در این شرایط سخت برایشان مشکل است. به من که هنوز کمی توان حرکت داشتم اصرار می‌کرد که وقت را تلف نکن. اگر معطل من شوی خودت هم بیخ می‌زنی. تا می‌توانی ایستاد بمان. اگر قراست بمریم بگذار لاقال بنقلای برسم که جسدان را زودتر پیدا کنند با چغما گنج نشوند.

برای آخرین بار هم‌دیگر نگاه کردم. پرورد و ناتوان با کنگ دستها و روی زانوهایم شروع حرکت کردم. همه جا را برف گرفته بود و من

بی‌اختیار روی برفها می‌غلبدم حدود ساعت ۱۲ خود را به آبادی رساندم و مردم را بکفک حسن رساندم اما خیلی دیر شده بود. برادرم حسن حدود ساعت ۹ توی کرکش تنها و تازیک کوه به خدا پیوسته بود.

سازمان مجاهدین خلق ایران و یکی از افتخارات جاودان جنبش انقلابی ایران است. او لژیون راستین "شهادت" و سرآغاز شگفتی حماسه پرش "رضائیا" است.

احمد یازده سال تمام در سپاه ترین خفقانهای سیاسی بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ در راه مبارزه عادلانه مردم قهرمان ایران جنگید و سرانجام در ۱۱ بهمن ۵۷ شهید شد. هنوز یک روزنه مجاهد جنگی باقی‌مانده و سمد نمل انقلابی ۱۵ خرداد است نمل بالنده تسلیم‌ناپذیری که ارادمان در کوره مبارزات مسلحانه می‌جوشد و با تکیه بر میراث خوشایری از رنج و شکنجه و زندان و مرگ است بنگار رهایی بخش خلق ما تا به آخر ادامه دهد.

حدود ساعت ۳ به نزدیکیهای قله رسیدیم. حسن خسته شد و بعد از هر نیمساعت راه چند دقیقه استراحت می‌کرد. نرسیده به قله، پرتگاهی بود که نمی‌شد با کوله‌پشتی از آن گذشت. کسی که کوله را حمل می‌کرد مجبور بود از راهی دیگر حرکت کند. از هم که جدا شدیم بتوخی گفت: اگر هم‌دگر را ندیدیم ملاقاتمان به قیامت. بعد هم خنده‌گنان گفت علامت سلامتی یادت نره.

هیزو به قله اصلی نرسیده بودیم که آفتاب داشت غروب می‌کرد. پودنیهایش را درآورد و با برف و شوغرفت و به نماز ایستاد. بعد از نماز پودنیها چند زرد بود و پوشیدشان مشکل.

برای آخرین بار هم‌دیگر نگاه کردم. پرورد و ناتوان با کنگ دستها و روی زانوهایم شروع حرکت کردم. همه جا را برف گرفته بود و من

چه کسی می‌تواند عظمت اینهمه جسارت انقلابی و پاک‌اختری را وصف نماید؟ جز همان روزنه‌گان دلیر و بزرگوار و پاک‌قلبی که خود راه احمد را طی کرده و با قوری سرتراش از عشق به بیکار در راه خدا و خلق به او پیوستند؟ پس نگارید از رضائیا نقل کنیم. رضا پس از شهادت احمد در نامه‌ای به مادر قهرمانش چنین نوشت: "سلام بر مادر شجاع و فداکارم. صدافتخار بر شما که چنین فرزند پاکی را در دامن خود پروراندید که موجب افتخار خلق است... ما و همه پیگاریجویان راه حق و عدالت و انسانیت در خون و آتش، محبت و درد و رنج و سرانجام در پیروزی بزرگ و جنتی پس می‌بریم. افتخار بر کسی که با چهروای خوینار به ملاقات پروردگارش می‌رود و افتخار بر کسانی که با شجاعت و روحیه‌ای شاد و قوی و قلبیهایی مطمئن از پیروزی او را بشرقه می‌کنند.

بهمه مهربان ما بگویند که خداوند قربانی و شهید شما را پذیرفت. بگویند که فرزند پاک و شجاع شما در یک تصادف گشته نشد، بگویند که فرزند پاک و شجاع شما در پستری بیماری نمرد، بگویند که او در میدان پیگار با دشمن انسانها، دشمن خوبها و دشمن آزادی انسانها با چهروای سرخ، با روحی سرتراش از پیروزی به دشمن... و ایمانی استوار برای خدا بشهادت رسید. مصیبتی بزرگ است و اینخاری پس عظیم‌تر و بزرگتر که نمی‌توان وصف کرد. احمد دوست بزرگ و صمیمی مردم بود و یک لحظه در زندگی‌اش از یاد دردهای مردم غافل نبود. همیشه بمن شرفش می‌کرد که اگرمن شهید شدم از طریق آدرسهایی که نوشته‌ام به کمک آنها ادامه بده. در آخرین روز از زندگی‌اش در این دنیا بمن گفت، "رضا برای اینکه درخشان انقلاب می‌داند که برادران رضائیا ایضا بدون هیچ تردید، بغای خود او بعد از ضربه شهبور دیدن نقش بسزایی می‌داند که برادران رضائیا ایضا کردند. بخصوص احمد ولی چند ماه بعد از ضربه شهبور به سازمان جنگی برحسته و عنصر ورزیده نظامی ما جا افتادگی لازم عقیدتی - تنگناهایی درخشید و منتهای خدمات بسیار ارزنده‌ای گشت. او شهبای متعدد را چشم برهم نزد و پلیس را از دست خویش بی‌نهایت بخش آورد. متقابلا برادران باقیمانده مخصوص نیروهای سیاسی و مردم را امیدوار ساخت.

همین امر بود که پلیس پس از شهادت زینا رژیم باین وسیله می‌خواست که روحیه مردم ضربه وارد کند. ولی برگ می‌جابه بزرگ هم با اندازه زردگیش انگیزنده و خلاق بود. احمد وقتی که ساعت هفت بعدازظهر یازده بهمن ۵۷ خود را در محاصره پلیس به شجاع یک کلپوتر می‌بیند، به استفاده از چپاره‌های گلوله اسلحاش در مقابل پلیس مقاومت می‌کند.

دشمن حلقه محاصره را تنگ می‌کند. آن کتهدان احمد با نارنجکی که خامن آن کشیده شده بود بمیان مزدوران می‌رود. نارنجک منفجر می‌شود و احمد به شهادت می‌رسد. اثر این اقدام جسورانه کاندملیر، چهار سازه‌ای کشته و سه تن دیگر زخمی می‌شوند. تمام بدن احمد متلاشی گشت. حتی سلاح کوروش نگه‌نگشده.

باین ترتیب پلیس هرگز نتوانست به پیگر زنده احمد دست یابد. احمد بدلیل آنکه نتوانست بود درنبرد با دشمن از تمام مهافتاش جنوب کامل و مؤثر استفاده کند، از جانب یکی از انقلابی‌های شهید قهرمان مبارزه چریک شهری لقب گرفت. شهادت احمد در ضربه عظمی در حیات سازمان ما بعد از نهمه ۵۷ است بعد از شهادت احمد روحیه نظامی و قهر انقلابی در میان اعضا - چنان بالا رفت که به گفته رضائی شهید: "اگر رعایت مصالح و خوبای سازمانی ایجاب نمی‌کرد، نمی‌شد مانع از این شد که اعضای ما در هرجا به دشمن حمله (نقل از یکی از نامه‌های شهید رضا رضائی)

آخر احمد خود سمدل این خشم مقدس و انقلابی بود. او گفته بود: "برای مبارزه با دشمن باید سرتراش از کینه انقلابی بود. بدون این کینه مبارزه امکان ندارد."

آخر احمد خود سمدل این خشم مقدس و انقلابی بود. او گفته بود: "برای مبارزه با دشمن باید سرتراش از کینه انقلابی بود. بدون این کینه مبارزه امکان ندارد."



به جای هر شهیدی و هر تنگنی که بر زمین می‌افتد صدها و هزاران پیگاریجوی مجاهد سر بر می‌آورند و تنگ بدست می‌گیرند... بجای خون او و خون شهیدهای این راه صد خون و هزاران خون خواهیم ریخت تا زخمی که بر قلب مردم خورده است التیام یابد... در سن آموزدنی است برای ما... حمله فدائیه‌های او پیش از پیش ما را به خلقی که چنین فرزندان پاکتری در دامن خود پرورده است امیدوار می‌سازد. او یک پیگاریجوی مجاهد بود. او نمونه یک انسان ستار و برجسته بود که ما آرزو داریم...

شهید کارگر عباس عمانی

خون عباس و عباسها به گردن کسانی است که از فراز منابر و تریبون های غصب شده فتوا صادر می‌کنند که بزنند، بکشند، گلو بپارکنند و دیگر بوستر پاره نمی‌کنیم بلکه گلو پاره می‌کنیم؟؟؟

- ۱- در این موقع هنوز نیمه جانی داشته. ماورین پاسگاه از وی و حادثه‌ای که برایش اتفاق افتاده سوال می‌کنند، این پرس و جوی قضایای که در پاسگاه عمل آمده و مشخص می‌کند که عباس عمانی هوادار سازمان مجاهدین بوده و در حین تبلیغات به نفع کاندیدای این سازمان مورد هجوم قرار می‌گیرد. این مسئله با وسائلی که از عباس و متونابان جیب وی بدست آمده صورت مجلس شده تأیید می‌شود که عبارتند از: ۱- تراکهای تبلیغاتی مسعود رجوی. ۲- دفاعیات مجاهد شهید سعید محسن. ۳- یک نسخه روزنامه فریاد گودشتی. ۴- یک مارتیک بزرگ. ۵- یک نامه خسومی. عباس توسط جوانمرد "حسن حاج شاعی" از پاسگاه به بیمارستان شماره ۴ بیمه‌های اجتماعی منتقل می‌شود و در آنجا پس از ماهانه بزرگ بستری می‌شود، بزرگ متعالج نیز علت مراجعه را ضربه منزی در اثر کتک نوشته‌است. در این موقع عباس هوشتاری مختصری داشته و باز به وسولات بزرگ با اشاره سر جواب می‌دادند. در زیر کتک صورت جلسه ای را که در بیمارستان تنظیم شده می‌بینید:

آزمایش پیروزمند میلیشیای در نمایش خاص (نقل) بی و مردمی بگذار آنهار از مدرسه خراج کنند، زیرا آنها در پی آموزش و پرورش آنها نقل بی بهر حال صحنه واقعی مبارزه را خواهند یافت.

نارهای گذاشتند. میدانی که ملیشیا و انقلابی در کنار هم قدرت خلق را به نمایش می گذارد، میدانی که با اعلام کاندیداتوری برادر جوانان و «مردم رجوی» گنوده می شود و می رود تا جبهه تازه و نیروی بیست و نهم دشمنان نایک خلق بگشاید و صفوف خلق را از حقیقت بازار امروز فرودرست و مستحکم کند. و با حضور انقلابیون اصل سرنوشت انقلاب معلوم ایران را از گزند و طوفان انقلابیون شکسته صحنه داشته و ولایت آنها تضمین کند.

می رود تا دوباره طراوت و تازگی را به انقلاب با بازگرداندن مهر خرم آزادی را بار دیگر به خلق فداکاران عرضه کند. در این میان واحدهای ملیشیا نیز سئولیت انتقال پیام و برپا نه انقلابی کاندیدهای مجاهدین خلق برادر مجاهد محمود رهبری را عمده می گردند و بر سرراهی سایر انقلابی می شوند. زیرا مجاهد ویرانش نه تلویزیون دارند، نه رادیو، نه تریبون آزاد و نه... آنها صدا و سیما دیگری دارند.

نقطه اتکا آنها خلق است و نیروهای آزاد شده اش، نیروهای سازمان یافته و واحدهای ملیشیا می باشد. همانطور که برادر مجاهدان محمود در «پیام به خلق» گفت: «البته ما فکر نمی کنیم که حقیقت هرگز صدمه نماند تا فقط از طریق اجوا صوری و نورانی پخش و منتشر شود. از آنجاء دیگری هم می شنند که از قلبها و آوازه سوزی می کنند.» حرکت آغاز می شود، واحد های ملیشیا می مجوز می شوند، دستورات داده می شود، و از آگاهی خارج می شوند تا جنبش بافرینند. اما آنها که با نوبی و تازگی سر نیز دارند و با فریب و تاریک اندیشی سبقت می جویند، آنها که رو به برگ دارند و بوسیده و آنگاه خسته اند، آنها که از حاکمیت واقعی خلق هراسانند و از حضور نیروهای انقلابی و وحشت می افتند، دشمنی و طوفان آغاز می کنند و به سرکوب می گردند. جوانان انقلابیون دست می زنند. می بینند و ناسرا می گردند، غافل از آنکه نگاه تازه ما چشم به جهان دیگری گشوده است و مبرات مقدس انقلاب را پاس خواهد داشت و اجازه نخواهد داد انقلاب و زندگی فردی این نسل، نسل بخون تطهیر شده با برچسب فرستادگی و سازشکاری و باسگرانی شود.

اختناق در مدارس

گزارش ۴ - در یکی از مدارس عده ای تظاهر آنگاه و تحریک شده و به سرکردگی افراد امپرو شده قصد پاره کردن پوستر بزرگی از برادر مجاهد محمود رجوی را داشتند. ملیشیاها بدور پوستر حلقه زدند و با ایجاد زنجیر آنان محافظت کردند. و با واقع محافظت از تصویر انقلابی است محافظت از سبیل تمام ارزشهای مکتبی و انقلابی.

این سنت و قانون تکامل است که فقط انقلابیون در سخت ترین شرایط اجتماعی در میدان نبرد حاضر بوده اند. و دقیقاً بهمین دلیل هم در دوران نبرد ساخته می شوند و هم چون فولادی آبدیده می گردند.

در دقایق سرد دنیا زبر ریزش برف و باران و سرمای زبر صفا، کوچه و خیابان و هرجای شهر جز آنگاه واحد های ملیشیا بود. در حالیکه دشمن وقتی هوا سرد می شود، وقتی شرایط سخت می شود، به لانه اش می خزد. ولی ملیشیا ترمه ای، انقلابی است که آماده است تا هر سختی و غطری را بجان بپذیرد. خواهران و برادران بسیاری در شبهای اخیر شاید بیش از ۲ الی ۳ ساعت خوابیده باشند. ۳ محلا ۵ - نغمه ای با تجمیع در خانه یکی از مکتبها، مشغول درست کردن کلبه، هشتبه تراکت با نوشتن تکالاف و... هستند. چند نفر می خواهند چند نفر نمانند. در نوبت کلبه کار دارند. در حداقل بود و رفتار و انقلابی که صحنه ظهور آنجا است.

از این نداد و گرفته جابجاست همه چیزش را بدهد. و چه قبح و فرومایه اند آنها که دست خالی خلق را به پنا می برند و به انقلابین کار زدی می زنند. اما مردم واقعی را می بینند. در اکثر موارد که خواهرانان در خیابانها و با اتوبوسها مورد تهاجم قرار می گیرند، کارگران به حمایت از آنها می ایستند، چرا که حامی واقعی خود را خوب شناخته اند.

مدرسه قرآنگاه میلیشیا در ارتش خلقی

مدرسه که روزی بر بنیای منطق آراسمر فقط محل درس و مشق بی محتوی بود در جریان قیام ملیشیا واقعی خود را پیدا کرد. مدرسه معاد نام داشت. آموزش مبارز شد. همای رشد انقلابی جامعه، مدرسه به کانون و مرکز فعالیت سیاسی - سازمانی دانش آموزان انقلابی تبدیل شد و

اگر ریگی در کفستان نیست چرا اعضای فرقان را سری محاکمه می کنید؟

این است که مجاهدین از ساراکیها هم پست تر هستند. (اعلامیه شماره ۱ خون و شمشیر) طبیعی است که نه تنها علیه مرهه ای است و سواک اقدامی نمی کنند بلکه هر کسی را هم که خواسته باشد در روابط ایران و امریکائیل مجاهد اسیر ساداتی اخراج کند. سادگی سادگی و زندانی نموده و ماهی را لانگلیف کشی در کفشان

بازمانده درم گرفته، شامش خفته که گفته اعلامیه بر این سازمان با مجاهدین غلو وابسته یا همان کز (فرقان) است منتظران درون، مگر چه می رود بر اساس کلیت - اسناد خلق و فرقی بر اساسی که توسط این عده فریبگان انجام گرفته که با کز (سازمان) (مجاهد) این مواد را از کفشان خود بیرون می آورند و در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

سلسله از چشم انداز حرکت انقلابی جامعه به قرارگاه نظامی واحدهای ملیشیا به تبدیل خواهد شد. دشمن یعنی امپریالیسم و مزدوران مرتجعین بر اساس غریزه ضد خلقی خود می داشته اند. فدائی مدعی را به دوران آریا مری بر گردانند. منطق، منطق آریا مری است و شیوه ها همان شیوه های ارتجاعی و ولی گور خواندند! و سخت در اشتباهند. دیگر دانش آموزان امروز دیکته نویسان دیروز نیستند، بلکه انقلابیون جوانی هستند که تاریخ فردی این مین را می می نویسند.

مرتجعین و مزدوران دیروز سواک که امروز بخاطر وارونه جلوه دادن ارزشها و درگذرگه کردن کلمات خود را در صف انقلابین جا زده اند. در اجرائی یک شیوه و انقلابی از حاکم کردن شوایب اشتقاقی است. نام و اعمال همگونه فشار و تصنیفات دروغ نکرده اند. دانش آموزان مبارز و شناخته شده شیت نام نمی شوند.

حالت ظلمین چه دشمنی هستند و این سلسله را از کجا فهمیده اند؟ چرا انشا نمی کنند؟ و آقای خبرنگار چه طور این اطلاعات را بدست آورده و منبع خبر را هم بازنویس نمی کند و این که منبع منبع اعلامیه اجازه اشای استمان را ندادند همه و همه سائل ساداتی پوشیده است که بازمه فقط ظلمین! آژمانی دادند! ظلمین!

گزارشگر طنز که انقلابی ایرانی را می بیند که پس از اینها به قدرت می رسد و فرار از دست سادگان و مرف و سبیل را کند. سادگان را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند. کز را از اسناد به انگلیس می فرستند و کز را در کفشان خود می بینند.

خون و شمشیر

ارزوا را نسلان و دستمندان ما در این کشور مبارز می کنند.

علی نکران سرنوشت خلق و انقلاب

برای یگانه‌سازی انقلاب بی‌مهم نیست که دشمنان در مقابل او صف کشیدند یا نشدند. بلکه مهم اینست که در برابر آزارها و ذلت‌های آنان سر تسلیم فرود نیاورد.

که تنها در برتو برخورداری از یک آگاهی عمیق و تقوای انقلابی بانجام خواهد رسید. باین ترتیب با شکرستن سد و مانع اصلی ضدتکامل مبارزه که کیفیت های نوین ارتقا می‌یابد و راه پیروزی بر دشمن هموار می‌گردد.

و اوضاع عینی جامعه دست باید... میدان آمده است: "الایوم انطق لکم العجايب ذات الیابان" (امروز برای شما زبان پستام را گویا نمودم و مطالب را بر زبان بیان نمودم)

دنیای طلبانه نداشتند؟ مگر روی سر پیامبر خاکستر نمی‌باشند؟ مگر نبود که آنها دسته دسته بدست چاربان سنگر بختل می‌رسند ولی بازهم از عقایدشان دست بر نداشتند؟

شاید در اینجا بی‌نیاست نباید که اشاره ای به جزوه "ساره چیست؟" که بوسیله سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۴۴ یعنی اوج خفقان و بیست سی سال سابقه بعد از ۱۵ خرداد تدوین یافت بنمایم. در این جزوه در باره نقش قشر پیشتاز که از آن بنام "تشریح اول" یاد شده چنین می‌خوانیم: "در نظر تاریخی در آنجا قرار گرفتیم که باید هر چه زودتر قشر اول مبارزه را ایجاد و تربیت کردیم"

میتلا شدند؟ چه کسی فکر می‌کرد (و از جمله در اختیار داشتن اکثر منابع و مساجد که از طریق آنها علی را سب و لعن می‌کردند) با هر قدری که بر ضد علی برمی‌داشتند به گورستان خودش نزدیکتر میشد؟ اصولاً در کدام انقلاب در سراسر جهان هست که مرتجعین در مقابل انقلابیون اصل ایستاده باشند ولی بالاخره خودشان دچار خشم مقدس توده‌ها شده باشند و بوسیله آنها راهی زباله دان تاریخ نگردیده باشند؟

در کارشان هیچ گونه سائق شخصی و دنیا طلبانه نداشتند؟ مگر روی سر پیامبر خاکستر نمی‌باشند؟ مگر نبود که آنها دسته دسته بدست چاربان سنگر بختل می‌رسند ولی بازهم از عقایدشان دست بر نداشتند؟

اطلا عیه مجاهدین خلق... ★

هنوز ستکفرش خیابانهای تهران از خون اولین شهید مجاهدین خلق احمدرفائی گلگون بود که دست گتف عیال داخلی امیرالایمزد ریذلانته خون عباس عسانی را بر زمین ریخت.

فرازهایی از گفته‌های مجاهدین خلق درباره مساله "زنان"

فستی از پیام مجاهدین خلق ایران بمناسبت سالروز بزرگداشت مقام زن: ... قهرمان زنان مادر دوران سیاه احتیاج، همدوش برادران پیشتاز جنگیدند، گفتند و ارزش برابر انسانها را با پیکر در خون تپیدستان شهادت گتفند، آنان به فرزندان خود آموختند که تنگبارا با بز زمین نگذارند و آنچنان نسلی آفرینند که گام اشتداد را به ویرانی کشید و می‌رود تا در تیردی مستر بقایای اسارت امیرالایمزد دردم فروریزد...



فرهنگ استثنای همیشه زنها انسان درجه دوم تلقی کرده است... اعتقاد اسلامی ما با تصور نیست، این نتیجه را می‌شود با عقایسه بومیته زن قبل و بعد از اسلام بدست آورد.

وایستگان به امیرالایمزد و عیال مرتجعین ناپد بداندند که مجاهدین خلق با پاری توده محروم و ستم دیده ایران اجازه نخواهند داد دیگر بار غل و زنجیر و استبداد و استبداد به پای خلق قهرمان بسته شود و در این راه آمادماند تا آخرین نفر و آخرین قطره خون خود را فدا کنند.

از برنامه حداقل و انتظارات مرحله‌ای مجاهدین خلق از جمهوری اسلامی: ۱- تامین کامل حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، ۲- بدیهی است که تامین دستمزد مساوی در برابر کار مساوی (صرف نظر از امتیازات و مزایای که خواهران کارگر باستانی حین کار از آن برخوردار باشند) از اولین و مهمترین شرایط خواستگش مکتبی اسلامی در دفاع از حقوق خواهران زمختکن کارگر ماست.

بهاصحه ۱۰

شهادت عباس عمادی، فاجعه‌ای که ارتجاع در جریان انتخابات آفرید

خون عباس و عیاس سها به گردن کسانی است که از فرمان‌ها پروتربوینهای غصب شده فتوا صادر می‌کنند که بزیند، بکشید! گلوپار هکنید و دیگر پوستپار ه نمی‌کنیم بلکه گلوپار ه می‌کنیم !!!

خوبنار ما، و داغ ننگی بر ننگهای ارتجاع و عوامل جنایتکار امپریالیسم افزوده گشت.

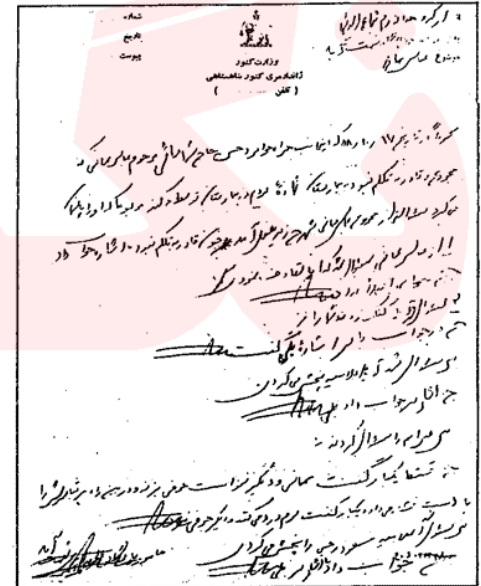
عباس عمادی که بود؟

عباس برادری بود که او را پس



جسد عمادی شهید در سالن اجتماعات آیتامین خود بازترین گواه بر پروتربوینگی ارتجاع نیست!

از شهادت شناختیم اما اکنون نامش را در کنار والامقامترین شهدای سازمان می‌نگاریم، چرا که از نظر ما مجاهد خلق دیگر اکنون محصور در حصارهای تشکیلاتی نیست، ما به



عباس عمادی شهید در سالن اجتماعات آیتامین خود بازترین گواه بر پروتربوینگی ارتجاع نیست!

و براستی که عباس یکبارچه شور و انگیزه و ایمان بود، به محرومان عشق می‌ورزید و علیرغم فشار زندگی، کار و درس، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که راه نجات را در آن می‌دید آتی غافل نبود. پدرش می‌گفت "اصلا او همه زندگی‌اش همین کارگاه بود همایش به فکر فقرا، کودکان، زانگه تشنه‌ها و... محرومین بود. لباس نو نمی‌پوشید و می‌گفت پدرجان ما باید بفکر آنها که با فلاکت زندگی می‌کنند باشیم". یکی از کارگرای همکارش در



آینهم مدرک جرم! عمادی شهید که از منزلش پیدا شد، آتی تیروبی هست که بتواند ارا به نگار را از حرکت بازدارد!

باز ه او می‌گفت: "در کارگاه همیشه به روشنگری می‌پرداخت و بحث می‌کرد و آتی از جوش و خروش نمی‌استاد. همیشه یکی دو تا از ما که در جیبش داشت و با آنها تراکت برای سازمان تهیه می‌کرد و میگفت: "من پول زیادی ندارم که تراکت چاپ کنم اما این کار

باز ه او می‌گفت: "در کارگاه همیشه به روشنگری می‌پرداخت و بحث می‌کرد و آتی از جوش و خروش نمی‌استاد. همیشه یکی دو تا از ما که در جیبش داشت و با آنها تراکت برای سازمان تهیه می‌کرد و میگفت: "من پول زیادی ندارم که تراکت چاپ کنم اما این کار

همچنین به گردن آنها نیست که این تحریکات شور را سوار بر امواج صوت و نور تا دور دستها و زوایای کشور می‌گسترانند و بالاخره این خون بمبده مسئولاتی است که همه هشدارهای ما را به ریشخند گرفتند و هیچ اقدامی در جلوگیری از تجاوزهای مکرر مرتجعین بعمل نیآوردند. آن کسی که در روز راهپیمایی رحلت پیامبر دهن می‌داند که: "دیگر پوستپار ه نمی‌کنیم بلکه گلوپار ه می‌کنیم!" این جمعه خرد شده و این شهید بخون تنیده ما را از تحویل بگیرد. ولی بدانند که ما را از این شهادت‌ها باکی نیست، ما از این شهیدان بسیار دادیم و آدامام که بازم بدهیم. ما همان روز اول که قدم در این راه خروین گذاشتیم حساب همه چیز را بیکار برای همیشه با خود کردیم. ولی عیاس ساواک و ارتجاع نیز بدانند که نعلبان از این خونها بیش از آنچه نصب دزخیان و قدر فزنان رژیم شاه، نصیری‌ها، خرسوداها و ناچی‌ها شد نخواهد بود. آیا از تاریخ عبرت نمی‌گیرند؟

ما همه این بیدادها را به پیشگاه خدا و خلق شکایت می‌بریم و روزی را که مجرمین به کیفر اعمالشان برسند انتظار می‌کنیم. آتی آن روز دوراست؟ قتریمو آنا نمک مترمیم!

تبریک

سال گذشته در روز دوازدهم بهمن‌ماه عیسی به ایران بازگشت. آغاز این تبعید در پانزده سال پیش فراز جدیدی از وابستگی رژیم شاه خاکن و پایشان اوج ذلت و درمادگی رژیم دیکتاتوری بود. فاصله این پانزده سال با درباری از خون و حاسو مقاومت پرشد و امام عیسی بر لافزاری قدم نهاد که سرسبز از خون عزیزان خلق رنگین بود. خلق قهرمان ایران این بازگشت را به شانه بیرون رفتن دیو دیکتاتوری و در آمدن فرشته گرامی داشته و با سپاسندگی از قاطعیت امام در مقابل دیکتاتوری به پیشواز رهبر سائین‌بازیر خود شتافتند. اما روز فرخنده را که آغاز فصل جدیدی از مبارزات عقابانه خلقان بوده است به شخص امام عیسی و خلق قهرمان ایران تبریک می‌گوئیم. و امیدواریم در ادامه رسالت سنگین خود همچنان قاطعانه به مدارای بالائری از پیروزی بر شیطان بزرگ قرن امپریالیزم هم دست یابیم.

آزمایش پیروزمندی ملیشیا

مقابل دشمن باستد. ملیشیا و تمام محصول کارش دانشا مورد هجوم و تحریب دشمن بود ولی ملیشیا خسته سازندگی و سرزندگی میبا کنده، به لوت ارتجاع و تارکندیشی آلوده شده و ذهن پاک نوجوانان محصوم از هم‌اکنون به روشهای تحریبی و خرقه آمیز خو می‌گیرد. پس چه کسی باید برای ای استعدادهای پاک احساس مسئولیت کند و چه کسانی مسئولان زبان بزرگ و جنات تاریخی خواهند بود؟ در جریان کار انتخاباتی واحد های ملیشیا نونهای بسیاری دیده شده است که در ساعاتی که جز مسئولین کسی در مدرسه نبوده به پایگاه ملیشیاها در مدرسه (همجنس) حمله کرده و همه چیزش راخرد و (همجنس) کارشان را از بین برده‌اند. نونهای بسیاری از فشار و اختناق در مدارس شاهد هستیم. هودارای انقلابی مبارز از مدرسه اخراج می‌شوند، تهدید می‌شوند و کتک می‌خورند، چوب و فلک آبیبار نه بخاطر اینکه چرا درس نخوانده‌اند بلکه به این خاطر کهچرا مبارز و هودارای انقلابیون هستند به کار گرفته می‌شود. نمره انضباط آن‌ها دانش‌آموزان صفر است. برای اینکه بهانه‌های برای اخراج باشد. و حسنا بدلیل مفرق‌گرفتن از انضباط نتوانند در مدرسه دیگری ثبت نام کنند. اما چه باک آنها بر خوردار از انضباطی آهتین و انقلابی هستند که ضامن پیروزی‌شان است، پیروزی بر اختناق و فظرت‌گذار آنها را از مدرسه اخراج کنند، کتکشان بزنند، آنچه مهم است اینست که آنها در صف آرزوش پیروزی انقلابی بهرمان صحنه واقعی مبارزه را خواهند یافت.

شور انقلابی

در سیدان مبارزه و در صحنه بره خوردهای می‌دانیم است که حمله‌های بزرگی انقلابیون باز می‌شود. در جریان مبارزه انتخاباتی هم ما شاهد مهمترین و برجسته‌ترین خصوصیت ملیشیاها دانش‌آموز که شور سرشار انقلابی است بودیم. شور و تحریکی که در صحنه‌های مختلف خود را نشان داد. ما در صحنه‌های مختلف شور و تحریکی انقلابی است که ملیشیا دانش‌آموزان بطور اخص می‌توانند به حد معمول کار کنند، فشارها را تحمل کند، شرایط سخت و سرما را بپذیرد و قاطعانه در

در حالی که می‌توانم بگویم! "پس تا نیمه‌های شب بیدار می‌نشست و تراکت تهیه می‌کرد و صبح آنها را پخش می‌نمود. هیچ وقت از مطالعه غافل نبود، در خانه، در کارگاه یا بولج بسیار کتاب می‌خواند بخصوص کتابهای سازمان را، کتابهایی که به او آگاهی و شور می‌داد، وقتی هم که بیکر نیمه جانش را در میان گل کلاسی و در راهپیمایی‌ها با هودارای سازمان کردیم و بعضی از بجهای فایلیامیان را نیز بهمشور.

از گفتن این می‌طلبم که پاداش می‌خواهم و می‌بالم و آنها را مجاهد خلق کلنگی رفت راه آزادی اعلام کنند ما در فرزندان برومند این خلق کبیر، کارگری آگاه و زحمتکش و سربازی دلاور

دبیلیم چهارم نظری را گرفتیم و فلا در برپایه‌های در نشت آباد. شها کار می‌کنم، و تا آنجا که امکان داشته‌است برادران کارگرم را راهنمایی کردیم تا هودارای سازمان باشند. و همچنین در محل زندگیمان نیر و خورشید، چهارراه عباسی نیز وساتمم را نیز بیشترشان را هودارای سازمان کردیم و بعضی از بجهای فایلیامیان را نیز بهمشور.

چرا اساسا دستگیر و چرا آزاد شد. اگر عمل خلای انجام داده‌اند و توسط دستگیر شده‌اند چرا به مجازات نمی‌رسند؟ آیا در بررسی دقیق این تحریک ها و تلاشها به منشا واحدی نمی‌رسیم و در نهایت آنها اینهمه ادعای دفاع از اسلام و دفاع از آزادی و دموکراسی سر را در مرحله حرف باقی نخواهد ماند؟! آیا این مسائل نشان‌دهنده این نیست که این اعمال فراقانونی از عناصر در آلت دست فرار داده و تحریک به‌انفال دستگروزی می‌کنند؟ بعد از دستگیری دفتر گروه انگفالگر فشار چه کسانی است که بدون هیچگونه تحقیقی او، آزاد می‌سازند؟

در حاشیه یک خبر

براحتم این عده به سپاه پاسداران توسل جست که در نهایت ماجرا به بازداشت موقت سخنگوی گروه انگفالگر می‌انجامد. ولی همانند قبل از هرگونه بی‌گیری قانونی این واقعه فرد مذکور آزاد می‌گردد. البته ما در بررسی علل اختلاف متحسین با روزنامه انقلاب اسلامی نیستیم، بلکه در این میان ساله مورد توجه لگدمال شدن حریم قانونی یک نهاد مطبوعاتی توسط عده‌ای عناصر ناآگاه و تحریک شده است. این واقعه را نمی‌توان صرفا به عنوان یک حادثه معمولی تلقی کرد، بلکه از دیدگاه ما، جوهر چنین واقعه و نظائر حادث آن که هرروز در گوشه و

هناطور که در روزنامه‌های هفته گذشته درج شد، گروهی که خود را نمایندگان هزاران نفر از دانشجویان دانشگاه شهید امرفی می‌کردند! که در حقیقت وابستگان به انجمن شد بهائیت بودند! ۱۱ روز در محرم ۱۳۵۸ بهائیت محل تحریبه روزنامه انقلاب اسلامی ابتدا خواستار چاپ فوری نامه خود در صفحه اول روزنامه مذکور شده و بدنیال اعتراضی کارکنان دفتر به این عمل می‌گویند: "ما می‌خواهیم با آقای بنی‌صدر بحث داشته باشیم. در زمانیکه ایشان آمادگی خود را برای بحث آزاد اعلام کنند ما در محل روزنامه باقی خواهیم ماند..." دفتر تحریبه روزنامه برای رفع

